انترناسیونال ٧٤٠

کاظم نیکخواه

**ائتلاف نامیمون قوم پرستان و ناسیونالیستها**

"شورای دموکراسی خواهان ایران" نام جدیدی است که ظاهرا بی آزار بنظر میرسد. این ائتلاف یک هفته ای پیش به تاریخ ١٨ نوامبر با انتشار بیانیه ای اعلام موجودیت کرد. اما هم ترکیب شرکت کنندگانش و هم زبان و ادبیاتی که بکار برده است کاملا از اهداف نامیمون این ائتلاف کذایی پرده بر میدارد. تاکیداتی که این جریان در مورد مسائل سیاسی بکار برده است از همین ابتدا این را برای هرکسی برملا میکند که این جماعت به رگه اپوزیسیون قوم گرا و راست و ناسیونالیست تعلق دارند که تلاش میکنند از آب گل آلود روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و شکاف میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ماهی بگیرند و با سرهم بندی کردن این نوع ائتلاف تلاش کنند به بازیگر سیاست این دولتها تبدیل شوند.

در میان شرکت کنندگان در این شورای کذایی جریاناتی قرار دارند که علنا مداحی ملوک عربستان در سایتها و نوشته هایشان دیده میشود و تبلیغاتی آشکارا قوم گرایانه به نفع "خلق" عرب و کرد و بلوچ دارند. حزب "تضامن دموکراتیک اهواز" علنا و صریحا مداح خانواده سعودی و ملک بن سلمان است و در میان این جمع نامش دیده میشود. بقیه هم کارنامه بهتری ندارند. کومه له عبدالله مهتدی و "جبهه دموکراتیک" طبرزدی، حزب دموکرات کردستان و "کانون فرهنگی سیاسی آذربایجان" و "حزب مردم بلوچستان"، کانون فرهنگی سیاسی ترکمن، جبهه متحد بلوچستان، حزب اتحاد بختیاری و لورستان (نحوه نگارش از خودشان است) هم نامهایی بعضا آشنا در میان جریانات قوم گرا و ناسیونالیست را نشان میدهد. اینها دور هم جمع شده اند و "شورای دموکراسی خواهان" را تشکیل داده اند. سوال اینست که آیا اینها واقعا شورایی ایجاد کرده اند یا واقعا کمپین و کارزاری برای ایجاد دموکراسی میخواهند در ایران پیش ببرند؟ هیچ بحث و نکته و نشانی از دموکراسی خواهی نیم بند نیز در بیانیه و وجناتشان دیده نمیشود. نه نشانی از ایجاد یک حزب و جبهه و تشکل مبارزاتی حتی راست دیده میشود، نه منشور و برنامه ای دارند و نه بیانیه و قرار و مداری برای تداوم تلاشهایشان دیده میشود. تاکید این جماعت بر عبارات "فدرالیسم" و "حفظ یکپارچگی ایران" کل جایگاه ناسیونالیستی و قومی شان را برملا میکند. "فدرالیسم" و "یکپارچگی ایران" در عین حال کنه نفاقها و جنگهای آتی این جریانات را هم بر ملا میکند. نانی به یکدیگر قرض داده اند تا فعلا در کنار هم باشند اما اگر روزی مهارشان در ایران رها شود معلوم نیست که چه جنگ و کشتار و سناریوی سیاهی را باید شاهد باشیم.

بیانیه اینها از ابتدا چنین اعلام میکند : "شرایط نابسامان و بحرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خطیری که بعد از قریب ۴ دهه بر ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی بر کشور تحمیل شده، این امر توآم با سوء مدیریت در اداره کشور، چپاول و غارت اموال و ثروت ملی، و تضییع و پایمال نمودن حقوق حقه مردم، موجب ظهور جنبش‌های اجتماعی گسترده‌ای در جامعه شده و رژیم را با خطر جدی سقوط روبرو کرده است".

مشکلشان "سوء مدیریت" و "خطر جدی سقوط رژیم" است. بخاطر این دور هم جمع شده اند. اما همچون همه کسانی که از مبارزات مردم هیچ خبری ندارند و اوضاع جامعه را نمیشناسند وقتی به مبارزاتی که حکومت را دارد "به سقوط میکشد" میرسند به زبان سیاسی الکن و مهجوری سخن میگویند که ربطی به مبارزه مردم ندارد. میگویند "مبارزات درون مرزی بدلیل نداشتن رهبری و انسجام و هم پیوستگی امکان دارد توسط رژیم ضد مردمی و ددمنش به خون کشیده شوند". یک درهم برهم گویی مضحک و تمام عیار و ادای سیاسی بودن و درگیر مبارزه بودن را در آوردن به شیوه عقب ماندگان سیاسی! معلوم نیست که مبارزه ای که نه انسجام دارد و نه رهبری و نه بهم پیوستگی اولا چگونه جمهوری اسلامی را با "خطر سقوط" نزدیک کرده است و ثانیا اگر جمهوری اسلامی آنقدر ضعیف و در حال سقوط است چگونه قدرت بخون کشیدن مبارزات مردم را دارد. کسی که از اوضاع جامعه ذره ای خبر داشته باشد میفهمد که در این جامعه هرروز کارگران و معلمان و بازنشستگان و مالباختگان و دانشجویان و بخشهای مختلف مردم دارند برای گرفتن حقوق خود تجمع و راهپیمایی و اعتصاب و اعتراض و مبارزه میکنند. حکومت اسلامی در برابر این مبارزات صفوفش بهم ریخته است و در کل موضعی تدافعی دارد و فعلا بهیچوجه در موقعیتی نیست که بتواند مبارزات مردم را به خون بکشد.

اینها به شیوه همه راستها جمهوری اسلامی را "دیکتاتوری ولی فقیه" معرفی میکنند نه حکومت مذهبی و سرمایه داری. در عین حال برای اینکه "خطر سقوط" حکومت را تهدید میکند دور هم جمع شده اند که از "مبارزات درون مرزی به شیوه مسالمت آمیز" پشتیبانی کنند. این عبارت "مسالمت آمیز" هم در بیانیه این جماعت خواص ویژه خودرا دارد. مساله شان صرفا مخالفت با انقلاب آتی مردم نیست. روشن است که اینها ناسیونالیست و قوم پرستند و ضد هرگونه انقلابی هستند. اما اینجا اساسا میخواهند با همان "تروریسم" مرز بندی کنند و از این نظر به "ائتلاف ضد تروریسم" کذایی علیه جمهوری اسلامی سیگنال بدهند و هم آواز شوند. این کنه تجمع این جماعت است. و همین جنبه است که این تجمع را به تجمعی دست ساز و هدایت شده توسط دولتها تبدیل میکند. در همین راستاست که ما با عباراتی از این دست که گویا مردم کشورهای منطقه به دلیل سیاستهای جمهوری اسلامی با هرگونه ایران و ایرانی دشمن شده اند روبرو میشویم. " نظام ارتجاعی ولایت فقیه علاوه بر سرکوب مردمان و ملیت‌های ساکن ایران، با انگیزه بسط و گسترش حوزه نفوذ خود در کشتار و قتل عام دیگر ملت‌های بی‌گناه کشورهای منطقه، از جمله سوریه، لبنان، عراق، یمن و لبنان و سرانجام اقلیم کردستان عراق، دشمنی این ملل با ایران و ایرانی را موجب شده است" این واقعیتی است که جمهوری اسلامی سیاستهای کثیف و جنایتکارانه ای را در عراق و سوریه و یمن و کشورهای بیگر علیه مردم این کشورها به پیش میبرد. اما همه مردم دنیا تفاوت اساسی میان مردم ایران و جمهوری اسلامی را میدانند و دیده اند و جنایات جمهوری اسلامی بهیچوجه باعث خصومت مردم منطقه نسبت به مردم ایران نشده است. ثانیا کسی که بطور جدی میخواهد از رنج و مشقات مردم سوریه و عراق و یمن سخن بگوید نمیتواند جنایات غیر قابل انکار جمهوری اسلامی را ببیند اما جنایات ایضا غیر قابل انکار و تروریستی و ارتجاعی دولتهای عربستان و ترکیه و آمریکا را نبیند. این جماعت حسابگرانه و عامدانه یک ذره به این دولتها اشاره ای نمیکنند. حتما بهانه شان هم اینست که داریم بیانیه ای در مورد جمهوری اسلامی و ایران مینویسیم. اما این بهانه ای بیش نیست.

حتی وقتی از جمهوری اسلامی سخن میگویند نیز تمام تاکیداتشان بر سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی است. کل جهت گیری اینها نشان میدهد که مساله همان سرهم بندی کردن یک ائتلاف راست و روی کاغذ برای جلب الطاف ملک سلمان و ترامپ و امثالهم است.

کلا هرچه فضای جامعه علیه جمهوری اسلامی رزمنده تر میشود و مردم ایران بیشتر نسبت به حقوق پایه ای خود آگاه میشوند و برای خواستهای پیشرو و حقوق انسانی و ریشه ای خود متحدانه تر علیه حکومت مبارزه میکنند، جریانات راست و ناسیونالیست و قوم گرا بیشتر احساس خطر میکنند و از مردم دور میشوند. در این فضا این جریانات بیشتر به اصل خود نزدیک میشوند. به عبارت دیگر بیشتر به تقلای تبدیل شدن به بازیگر سیاست دولتهای ارتجاعی و بند و بست های سیاسی و پرسه زدن در دالانهای دیپلماسی و انتظار کشیدن برای رژیم چنج و امثال اینها می افتند. در این روند نیز واقعیت نشان داده است که هرروز دچار تشتت و اختلافات بیشتر میشوند، پراکنده تر و بی افق تر میشوند و بیشتر از یکدیگر فاصله میگیرند. سرنوشت شورای ملی رضا پهلوی یک نمونه از این نوع ائتلافهاست که به امید جلب توجه دولتها تشکیل شد اما بعد از یک سال نتیجه اش دامن زدن موجی از فحاشی های بسیار نازل سلطنت طلبان علیه یکدیگر شده است. ائتلاف کذایی "شورای دموکراسی خواهان" نیز بعید است که نتیجه و سرنوشت بهتری داشته باشد و به سرنوشت ائتلافهایی نظیر "شورای ملی" رضا پهلوی، یا "مجمع ها" و "شوراهای" قوم گرا و ناسیونالیست دیگر دچار نشود.